

تحلیل نقش عوامل معنایی و هویتی در شکل‌گیری و گسترش جریان سلفی‌گری در کشورهای سوریه و عراق

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۶/۶/۴

محسن نصر اصفهانی *

عباس حاتمی **

حسین مسعودنیا ***

سلفی‌گرایی، جریانی افراط‌گراست که به‌لحاظ تفاسیری که از جامعه اسلامی دارد و نیز با خلق یا تغییر برداشت از برخی مفاهیمی چون جهاد، تکفیر، هجرت، کفر، شرک، دارالکفر و جاهلیت، در طول زمان و در برهه‌های مختلف، دچار تغییر و تحولاتی شده است. این خاصیت افراط‌گرایی و نیز تفسیر اسلام بر اساس خواسته‌های این جریان، در مناطق مختلف جهان اسلام شکل‌های متفاوتی به خود گرفته است که نمونه آن را میتوان در کشورهای سوریه و عراق در سال‌های اخیر مشاهده کرد. تحول در خوانش‌های سلفی‌گری در عوامل مختلفی ریشه دارد که بخش قابل توجهی از آن به عوامل معنایی و هویتی بازمی‌گردد. از اینرو، پرسش اساسی مقاله حاضر بدین قرار است: عوامل معنایی و هویتی چه نقشی در شکل‌گیری و گسترش جریان سلفی‌گری در کشورهای سوریه و عراق داشته است؟ این در حالی است که بسیاری از تحلیل‌ها به عوامل تاریخی پیدایش سلفی‌گری و نیز نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پیدایش و گسترش این گروه‌ها در کشورهای یادشده اشاره دارد.

مقاله پیش‌رو با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی بیشتر بر نقش عوامل داخلی کشورهای عراق و سوریه، به‌ویژه عوامل معنایی و هویتی در این زمینه تأکید می‌کند. این مقاله با بهره‌گیری از مبانی نظری مطرح در رویکرد سازه‌انگاری، نشان می‌دهد که پنج عامل در پیدایش و گسترش جریان سلفی‌گری در کشورهای مورد بررسی اثرگذار بوده‌اند: (۱)

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان و مربی گروه معارف دانشگاه پیام نور (nasresfahani@pnu.ac.ir).

** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (a.hatami@ase.ui.ac.ir).

*** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (h.masoudnia@ase.ui.ac.ir).



شکل‌گیری انگاره جامعه جاهلی در برابر دارالکفر؛ (۲) انگارهٔ عدو قریب یا دشمن نزدیک در سرزمین عراق و شامات؛ (۳) عوامانه‌سازی و شخصی‌سازی مفهوم جهاد؛ (۴) مفهوم هجرت و سلفی‌های مهاجر در سوریه و عراق؛ (۵) انگاره عربی - اسلامی (سنی)؛ بعثی - سلفی. این وضعیت در نهایت مشخص می‌سازد چگونه می‌توان از تمهیداتی که نظریه سازه‌انگاری برای محققان فراهم می‌آورد، در تحلیل جریان‌های پیش‌گفته استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: سازه‌انگاری، عوامل معنایی و هویتی، سلفی‌گری، سوریه، عراق.

مقدمه

سلفی‌گری از صدر اسلام آغاز شد، اما در آموزه‌های ابن‌تیمیه در قرن هفتم و هشتم هجری قمری تثویز گردید. پس از وی اشخاص دیگری این جریان را تقویت کردند؛ مهم‌ترین آنها، محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم و سیزدهم در شبه‌جزیره عربی بود که موج نویی از این تفکر افراطی را به راه انداخت. هم‌زمان با وی، شاه ولی‌الله دهلوی نیز در هندوستان این جریان فکری را پدید آورد. به صورت مستقل‌تر از جریان‌های قبلی، سید قطب با آموزه‌های جدید خود درباره جامعه اسلامی و مفاهیمی مانند هجرت، جهاد و جامعه جاهلی مدرن، زمینه را برای برداشت‌های جدید از اسلام با عنوان اسلام سیاسی در جهان عرب و اهل تسنن فراهم آورد. اما سوای شکل‌گیری احزابی مانند اخوان المسلمین در مصر و انتشار آن در جهان اسلام یا شکل‌گیری ابتدایی گروه‌های جهادی دیگر، جریان سلفی‌گری نخستین بار در کشور افغانستان توانست به شکل سازماندهی شده و گسترده دست به سلسله‌عملیات تروریستی و افراطی بزند و تقریباً نود درصد خاک یک کشور را اشغال و چندین سال بر آن حکومت کند. البته شدت درگیری و گسترهٔ فرامرزی سلفی‌های تکفیری - جهادی در دو کشور سوریه و عراق و نیز اهداف اعلانی آنها، بسیار متفاوت از شکل قبلی این افراط‌گرایی در افغانستان یا جاهای دیگر است. توجه به اهمیت راهبردی کشورهای عراق و سوریه را می‌توان بخشی از علت شدت یافتن این جریان‌های سلفی افراطی در کیفیت ترور و خشونت و گسترهٔ سرزمینی آنها در این دو کشور دانست. اما آنچه علت اصلی این چینش جدید، و نیز اهداف و راهبردهای تازه را در تفکرات سلفی‌های حاضر در سوریه و عراق بیشتر مشخص می‌کند، در سیر تحول سلفی‌گرایی در طول سال‌های اخیر، ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و هویتی در این منطقه و نحله‌های





خاص سلفی‌گری، و همچنین تفاسیر خاص رهبران این جریان‌ها از محیط عملیاتی ریشه دارد که خود از انگاره‌ها و هویت و تصورات آنها سرچشمه می‌گیرد. این مسئله به اهمیت عوامل و زمینه‌های معنایی و هویتی شکل‌گیری و گسترش جریان‌های سلفی در کشورهای سوریه و عراق اشاره دارد که پرداختن به آن را ضروری و بااهمیت می‌سازد. از این‌رو، مقاله حاضر به همین مسئله می‌پردازد و در این راستا پرسش اساسی ذیل قابل طرح است: عوامل معنایی و هویتی چه نقشی در شکل‌گیری و گسترش جریان سلفی‌گری در کشورهای سوریه و عراق داشته است؟ مفروض اصلی مقاله آن است که افزون بر ویژگی‌های ثابت و محوری سلفی‌گری در طول تاریخ و نیز برهه‌های زمانی بعدی که سبب آفرینش یا تحول در مفاهیم قبلی اسلامی از سوی سلفی‌ها شد، ویژگی‌های خاص کشورهای سوریه و عراق نیز سبب ظهور رفتارها و مفاهیم نویی در سلفی‌گری گردید؛ همچنین سبب تغییراتی در جهت تشدید یا تضعیف برخی از مفاهیم و انگاره‌های سلفی‌گری شد. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی نگاشته شده است.

چارچوب نظری تحقیق؛ سازه‌انگاری

سازه‌انگاری که از اوایل دهه ۱۹۹۰ م وارد مباحث روابط بین‌الملل شد، در مسئله جامعه‌شناختی ریشه دارد که در دهه ۱۹۷۰م از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن مطرح گشت. سازه‌انگاران از منظر هستی‌شناختی، جهان و موجودات آن را «در حال شدن» می‌بینند تا «بودن». به عبارت دیگر، آنها از «آرمان‌گرایی» در برابر «مادی‌گرایی» و از «ذهنیت‌گرایی» در برابر «عینیت‌گرایی» دفاع می‌کنند. سازه‌انگاری بر وجوه مادی و غیرمادی زندگی اجتماعی تأکید می‌کند. امانوئل آدلر این دو بعد را در تعریف از سازه‌انگاری با هم تلفیق کرده است. او سازه‌انگاری را دیدگاهی می‌داند که نشان می‌دهد «چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی از سوی کنش و تعامل انسانی، به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت‌شناختی جهان مادی وابسته است و این به معنای نقش جهان مادی در برساختن جهان اجتماعی است» (Wendt, 2004: 33-36). این دیدگاه به صورت بینابینی معتقد است موجودیت‌های اجتماعی اگر بعد مادی هم داشته باشند، یک جنبه گفتمانی نیز دارند؛ یعنی جدا از دلایل و فهم کنش‌گران نیستند، اما درعین‌حال به این معنا نیست که قابل تقلیل به فهم کارگزاران هستند و



همان‌گونه عمل می‌کنند که آنها می‌پندارند (Wendt, 1987). در این دیدگاه در مطالعه پدیده‌های اجتماعی باید افزون بر توجه به ساختارهای مادی، به ساختارهای معنایی نیز توجه داشت (Reus-Smit, 2001).

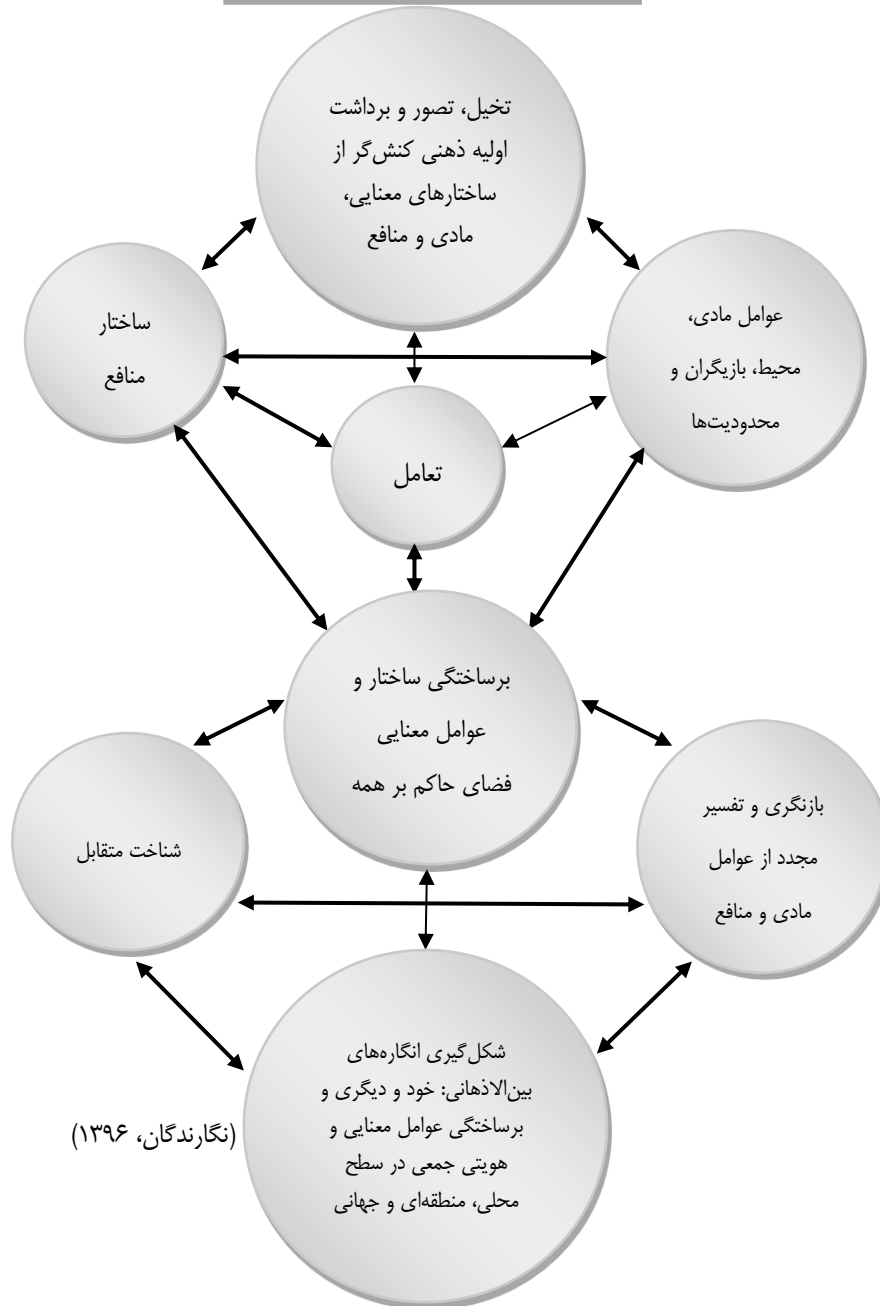
با مطرح شدن نقش عوامل معنایی (غیرمادی) و هویت‌ساز، زمینه تحلیل جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل پدید آمد که در قالب «نظریه سازه‌انگاری» معنا و مفهوم پیدا می‌کرد. درحقیقت، هویت در کانون رهیافت سازه‌انگاری است. برخلاف جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنش‌گران را در نظام بین‌الملل «ثابت» می‌پندارد، سازه‌انگاران روی برساخته بودن هویت کنش‌گران و نقش هویت در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها تأکید می‌ورزند (دلآوری، ۱۳۸۶: ۳-۴). به نظر آنها، ساخت اجتماعی هویت دولت‌ها می‌تواند در دو سطح کلی «هنجارها و معانی بین‌الذهنی داخلی» و «هنجارها و ساختارهای بین‌المللی» در شکل‌گیری، تثبیت و تغییر هویت ایفای نقش کند (امیرمحمدی، ۱۳۸۹: ۱؛ عابدی اردکانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۰). هویت‌ها اموری رابطه‌ای‌اند و باید به‌عنوان نظامی از معانی گوناگون در نظر گرفته شوند که کنش‌گر از زاویه چشم‌انداز دیگران، یعنی به‌عنوان ابژه اجتماعی به خود نسبت می‌دهد (Wendt, 1994: 348). بدین ترتیب، این دولت‌ها هستند که ماهیت نظام بین‌الملل را تعیین می‌کنند؛ اما آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند، به این وابسته است که هویت و منافع آنها چیست. هویت‌ها و به‌تبع آن منافع، همواره در حال دگرگونی هستند. این تغییر، هم ناشی از خود دولت‌ها و هم از هویت نظام بین‌الملل است. بنابراین، اینکه هویت و منافع چگونه ساخته می‌شوند، اهمیت بسزایی دارد و از طرفی برای فهم هویت و منافع کنش‌گران معانی بین‌الذهنی از اهمیت خاصی برخوردار است (Zehfuss, 2001:4). کنش‌گران در معانی جمعی هویت کسب می‌کنند و این هویت به‌عنوان خصوصیت کنش‌گران بین‌المللی، گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آنها را پدید می‌آورد (Wendt, 1999: 229).

از نظر رویس - اسمیت ساختارهای معنایی و هویت‌ها از چند طریق بر کنش‌گران اثر می‌گذارند؛ از جمله: (۱) تخیل (Imagination): در اینکه کنش‌گران، دایره ممکنات (تصور امکانات برای عمل، راهبردهای متصوره و محدودیت‌ها) را چگونه ببینند، اثر دارد. (۲) ارتباطات (Communication): سبب می‌شود کنش‌گران، خود را به توجیه اعمال خود برای دیگران ناگزیر کنند و به هنجارها و قواعدی متوسل شوند. ۳. محدودیت

(Constraint): که حتی در صورت عدم تأثیر ساختارها در تخیل و ارتباطات، در عمل با توسل به زبان توجیه، برای کنش‌گر محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۳؛ Reus-smit, 2001).

با ظهور سازه‌انگاری در مطالعات سیاسی، مسئله هویت دولت و هویت دیگر بازیگران، از جمله گروه‌های قومی و مذهبی و تأثیر این هویت‌ها بر عرصه سیاست بیش از گذشته در کانون مباحث تحلیلی قرار گرفت (حق‌پناه، ۱۳۹۰: ۸۴). هویت اجتماعی، به خودآگاهی یک شخص در رابطه با دیگری اشاره دارد، که بیشتر مرهون مطالعات «الکساندر ونت» است که بر مفهوم اجتماعی «خود» تأکید و استدلال می‌کرد تجربه افراد از خودشان، از منظر اجتماعی است که به آن تعلق دارند (زهیری، ۱۳۸۰: ۱۰). هویت امر ثابتی نیست، بلکه بر اساس دیالکتیکی که میان شبکه معنایی ذهن و نظام اجتماعی و فرهنگی پیرامون رخ می‌دهد، در حال تغییر و تکوین است (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹: ۱۸۰). این ویژگی در فهم کنش‌گر از خود و بازنمایی کنش‌گر به همان شکل از سوی دیگران ریشه دارد (جمالی، ۱۳۹۰: ۲۰). در یک هویت شکل‌گرفته، انگاره‌ها چارچوب معنایی را می‌سازند و کنش‌گر با توجه به آن، جهت‌گیری رفتاری خود را سازمان می‌بخشد و قواعد، هنجارها و فرهنگ کنش‌گر را تنظیم و هدایت می‌کنند و با ایجاد کنش‌گری باثبات، رفتار وی را قابل پیش بینی می‌سازند (فکوهی، ۱۳۷۸: ۷۹).

شکل ۱: سازه‌انگاری و برساختگی



از آنجاکه سازه‌انگاری هنگام تبیین رفتار کنش‌گران، بر اولویت متغیرهای غیرمادی و به‌طور مشخص هنجارها، فرهنگ، هویت و اندیشه‌ها تأکید دارد، و از آنجاکه مدل‌های تحلیلی دولت‌محور جریان اصلی روابط بین‌الملل، اهمیت چندانی به آثار سیاسی جنبش‌های اجتماعی فراملی و فروملی مبتنی بر هویت‌های قومی، مذهبی و نژادی نمی‌دهد، می‌توان با استفاده از مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاری، بر نقش این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری و گسترش سلفی‌گری در خاورمیانه (به‌ویژه کشورهای سوریه و عراق) تأکید کرد (یزدانی و نژادزندیه، ۱۳۹۳: ۱۵۴):

از مبنای‌ترین محرک‌های کنش‌گران طبق مطالعات سازه‌انگاران، نظام معنایی است. باورها و انگاره‌ها، چگونگی تفسیر محیط پیرامون را توسط بازیگران تعریف و تعیین می‌کنند. این وضعیت موجب بروز رفتارهایی می‌شود که در بستر ذهنیت‌ها و برداشت‌های مختلف شکل می‌گیرد. باورهای خاص کنش‌گران درباره جهان خارج، به آنها انگیزه‌ای می‌دهد که رفتارشان را در این جهان به سمت خاصی سوق دهند. براین اساس، گفته می‌شود اگر بتوان نوع باور و تفکر بازیگران امنیتی را به یک پدیده و وضعیت تغییر داد، رفتار آنها نیز در قبال آن تغییر خواهد کرد. بنابراین، قالب‌های ذهنی و فکری کنش‌گران که به‌مرور شکل گرفته و استحکام یافته‌اند، نوعی تجربه سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شوند که بازیگران امنیتی بر اساس آنها درباره دیگران قضاوت می‌کنند. نظام معنایی و به تبع ساختارهای ذهنی به سه صورت هویت، منافع و رفتار بازیگران را شکل می‌دهد: (۱) افکار و عقاید محدوده باورهای سیاسی را تعیین می‌کنند و به کنش‌گر می‌گویند چه چیزی ممکن و چه چیزی ناممکن است. (۲) ساختارهای فکری، نوعی چارچوب معنایی ایجاد می‌کنند که در آن تعاملات بین الذهنی برقرار می‌شود. (۳) افکار و عقاید جهت رفتار کنش‌گران را تعیین و آن را هدایت می‌کنند (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

از این‌رو، افراط‌گرایی در خاورمیانه ضمن اینکه در پرتو برخی مناسبات و مداخلات عناصر هویت‌ستیز شکل گرفته، نوعی سازه معنایی و برساخته اجتماعی شمرده می‌شود که به تدریج و متأثر از محرک‌های هویتی، هنجاری، فرهنگی و تاریخی تحکیم و استحکام یافته است. ادراک بین‌ذهنی گروه‌های افراطی با تفسیر خاصی که از مذهب و قومیت ارائه می‌دهند، سبب تعلق خاطر آنها به افراد همفکر و هنجارهای دینی تندروانه شده است. آنان منافع خود را تنها در رسیدن به قدرت ارزیابی می‌کنند و هرگونه مانع را در این مسیر با رفتارهای خشونت‌آمیز از سر راه برمی‌دارند. براین اساس در وهله اول، مواجهه





خشونت‌بار افراط‌گرایان و هویت‌های دیگر، دارای انگیزه‌هایی متعالی‌تر از فقر، اختلال روانی، ویژگی‌های غریزی و جهل و بیسوادی است (همان: ۱۶۷).

نحوه تعامل افراد با پیرامون، بر چگونگی فهم و تفسیر محیط و رخدادهای آن مبتنی است؛ به‌گونه‌ای که افراد از محیط اجتماعی-سیاسی اطراف، نوعی طرح‌شناختی و چارچوب ذهنی خاص در ذهن خود می‌سازند و این تصورات به‌جای واقعیات عینی و بیرونی، هویت و رفتار آنها را تعیین می‌کنند (همان: ۱۶۸). طرز تفکر رادیکالی از ایدئولوژی که افراط‌گرایی بر مبنای آن پدید آمده است، محورها و اصولی چون برداشت از دین، نحوه نگاه به انسان و نوع نگرش به دنیا، به‌ویژه تکامل تاریخی حکومت، روابط و نهاد های اجتماعی و رشد تمدنی را دربرمی‌گیرد. از این‌رو، بخشی از اقدامات افراطی‌گرایی عمدتاً به‌جای واقعیات عینی، بر تفاسیری ذهنی از جهان مبتنی است؛ به‌گونه‌ای که درک آنها از محیط، از میان عقاید و تمایلات ذهنی‌شان که بازتاب‌دهنده تجارب و خاطرات گذشته آنهاست، عبور می‌کند و از طریق این فیلتر ذهنی شکل می‌گیرد (همان: ۱۶۱). بنابراین، می‌توان گفت تعلقات ایدئولوژیک و متصلب افراط‌گرایان، پایدارترین و مؤثرترین منشأ هویتی - رفتاری آنها شناخته می‌شود. اعتقادات درونی در یک نظام فکری ایدئولوژیک، به صورت شهودی و متصلب تحقق می‌یابد و به تمام تردیدها پایان می‌دهد (بشر، ۱۳۷۰: ۷). فرد ایدئولوژیک، ایمانی عمیق‌تر و راسخ‌تر دارد و کمتر دچار تردید می‌شود و درعین‌حال شور و حرارت افزون‌تری دارد. از این‌نظر، اگر چنین فردی در معرض پذیرش عقاید افراطی و رادیکالی، همانند انگاره‌های داعش قرار گیرد، قادر است دست به هرگونه اقدام تروریستی بزند، بدون اینکه ترس یا واهمه‌ای از نابودی خود داشته باشد. ایدئولوژی جهادگر با به خدمت گرفتن انگاره‌های ایدئال، روند تأیید تندروی را سرعت می‌بخشد. عقیده نیروهای افراطی مبنی بر ظالمانه و ناعادلانه بودن نظام‌های سیاسی و اجتماعی و نیز تعدیات غرب به آنها، سبب می‌شود آنها از خود تصور یک قربانی و مظلوم داشته باشند. این حملات عمدتاً متوجه کسانی است که تصور می‌شود باید پاسخ‌گوی بی‌عدالتی و ظلم باشند (یزدانی و نژاد زندیه، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

در این میان، سلفی‌های افراطی دشمنان اصلی خود را شیعیان و غربی‌ها می‌دانند که البته بر اساس منافع منتج از تصورات و انگاره‌های خود و برداشت ذهنی که از محیط خود دارند، شیعیان را در اولویت اول دشمنی و ستیز قرار می‌دهند. این مبحث نشان‌دهنده تحول در تفکرات سلفی‌های جدید در قالب گفتمانی نوین است که از یک طرف

«دیگران» را دشمنانی می‌پندارد که باید نابود شوند و از سوی دیگر، این گفتمان کار گروهی، جنبشی، سیاسی و جهادی را سرلوحه خود قرار داده است؛ درحالی که گفتمان سنتی دهه‌های متمادی با این امر مبارزه کرده است (شحاده، ۱۳۹۶). این به معنای تمرکز بر غیریت‌سازی و حمله به «دیگری» و در مقابل، انسجام «خود» برای تحقق این مهم است. در ادامه، به بررسی چگونگی ساختاربندهی معنایی و هویتی در تکوین انگاره‌های ذهنی این جریان افراطی در کشورهای سوریه و عراق خواهیم پرداخت که نشان‌دهنده نوع برداشت و تفسیر خاص آنها از محیط اجتماعی، سیاسی و عقیدتی این دو کشور است.

عوامل معنایی و هویتی شکل‌گیری و گسترش سلفی‌گری در سوریه و عراق

در این بخش بر اساس عوامل معنایی و هویتی، به بررسی و تحلیل چگونگی شکل‌گیری و گسترش سلفی‌گری در کشورهای سوریه و عراق پرداخته‌ایم. برای نیل به این هدف و پاسخ‌گویی به پرسش مقاله، پنج عامل اصلی را ابتدا در کلیت جریان سلفی‌گری در جهان اسلام و سپس بر اساس فضای اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، سیاسی در کشورهای سوریه و عراق بررسی و تحلیل می‌کنیم. در این مقاله، تفسیری خاص از مبانی اسلامی و جریان‌های پیشین سلفی و نیز مفاهیم نوظهور در سلفی‌گری در بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سوریه و عراق مورد توجه قرار گرفته است که خود برساننده عوامل معنایی و هویتی گروه‌های سلفی و در نتیجه، پیدایش و گسترش این جریان‌ها شده است. بنابراین، داده‌ها و تحلیل آنها به صورت بخش‌های پنج‌گانه، ذیل عوامل معنایی و هویتی ذکر شده است.

الف) انگاره جامعه جاهلی؛ جایگزینی مرزهای انگاره‌ای به‌جای مرزهای سرزمینی

جهاد و تکفیر از اصلی‌ترین عناصر گفتمان اسلام‌گرایی افراطی معاصر است. بدون شک در ایدئولوژیک ساختن مفاهیم جهاد و تکفیر جامعه جاهلی، سید قطب نقش کلیدی داشت. البته مفهوم جاهلیت پیش از سید قطب و بعد از ابن تیمیه، نزد کسانی چون محمد بن عبدالوهاب، محمد عبده، رشید رضا و بعدها مودودی مطرح بود. در حالی که امثال مودودی تنها جوامع کمونیستی و غربی را جوامع جاهلی می‌دانستند و جوامع مسلمان را از این مفهوم خارج می‌کردند، سید قطب نخستین کسی بود که جوامع معاصر مسلمان را نیز وارد این مفهوم کرد. به همین دلیل است که امروزه سازمان القاعده و گروه‌های افراطی دیگر، ترور را شامل مسلمانان نیز کرده‌اند. (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۵۶). امروزه گروه‌های تکفیری بسیاری از مسلمانان عادی و بی‌دفاع را می‌کشند؛ با این استدلال که آنها در وضعیت





جاهلی به سر می‌برند. سید قطب می‌گوید: هر جامعه‌ای که اسلامی نباشد، جاهلی است. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین تغییراتی که سید قطب متوجه مرزهای سیاسی اسلام کرد، این بود که او به‌جای مفاهیم سنتی چون دارالاسلام و دارالکفر، از مفاهیم جامعه اسلامی و جامعه جاهلی بهره برد (سید قطب، ۱۹۷۳).

بسیار روشن است که در مفاهیم سنتی‌تری چون دارالاسلام و دارالکفر، انعطافی روشن می‌بینیم؛ بدین معنا که مرزهای اسلام و کفر، مرزهای جغرافیایی است و هر که در دارالاسلام است، امنیت مالی و جانی دارد؛ ولی در نگاه سید قطب، این مرزها از مرزهای جغرافیایی عبور می‌کند و به مرزهای عقیدتی و حتی ایمانی می‌رسد. جالب اینجاست که تا پیش از ظهور افراط‌گرایی که عمدتاً در میان اهل سنت نضج یافت، پیشوایان مذاهب اهل سنت، با حاکمان و پادشاهان جوامع اسلامی روابط بسیار خوبی داشتند و حتی به لحاظ تئوریک نیز قیام مسلحانه را علیه آنان جایز نمی‌دانستند؛ ولی به یک‌باره با ظهور شخصیت‌هایی چون مودودی، سید قطب، حسن البنا و دیگران، این رویکرد عوض شد و ناسازگاری‌ها میان حکومت‌های سرزمین‌های اسلامی و گروه‌های اسلامی که از مدارس سنتی اسلامی برخاسته‌اند، آغاز گردید (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۶۱).

در سوریه و عراق بیش از هر محدوده جغرافیایی دیگر، زمینه برای گسترش تفکرات سلفی فراهم بوده است. در کشور سوریه، نظام سکولار بعثی حاکم است که از زمان حافظ اسد تاکنون ادامه دارد. مردم در انتخاب سبک زندگی اسلامی و لیبرالی آزادند و حجاب و غیره اجبار حکومتی ندارد. در عراق بعثی نیز سکولاریزم بعثی مانند حکومت سوریه در جریان بود و سبک زندگی را خود مردم انتخاب می‌کردند. بنابراین، گروه‌های غیرمذهبی نیز به‌راحتی آزادی‌های خاص خود را داشتند. در دوره عراق دموکراتیک نیز قوانین محدودکننده حجاب و غیره حاکم نشد و نوعی دموکراسی در کشور عراق حکم‌فرما گردید و شهرهای بزرگ، به‌ویژه در مناطق کمترمذهبی مانند اربیل و سلیمانیه و همچنین شهر موصل، طبقه متوسط سبک زندگی غربی یا شبه‌غربی داشتند. حکومت‌های بعثی در عراق و سوریه و همچنین حکومت دموکراتیک عراق، مصداق نظر سلفی‌های افراطی نبود و این امر کشورهای عراق و سوریه را در معرض تکفیر سلفی‌ها و اقدامات تروریستی آنها در قالب جهاد قرار داد. علوی مذهب بودن حاکم سوریه، به‌رغم اینکه حافظ و بشار اسد هیچ‌گاه نظام شیعی تشکیل ندادند، به‌واسطه تبلیغات، موجب تحریک قشری از مردم سنی سنتی و نیز گروه‌های سلفی شد که به ظهور روحیه سلفی‌گرایی جهادی و تکفیری در این

کشور علیه حکومت و جریان‌ها و سبک زندگی در سوریه انجامید. این مسئله در سال ۲۰۱۱ و در جریان اعتراض‌های مردم، زمینه را برای اقدامات گسترده تروریستی سلفی‌ها فراهم آورد. این گروه‌ها در قالب جریان‌های مختلف، مانند جبهة النصره (جبهه فتح الشام)، داعش، احرار الشام و غیره به جهاد و تکفیر منطبق بر تفسیر خودشان از جهان اسلام پرداختند. جریان‌های یادشده، به‌ویژه گروه تروریستی موسوم به داعش (دولت اسلامی عراق و شام) با استفاده از اشتراکات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی میان سوریه و عراق و امکان گسترش این تفسیر به حوزه جغرافیایی عراق، با سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی - فرهنگی که پس از سقوط دولت بعثی در عراق کرده بودند، با تجمیع گروه‌های سلفی و تروریستی سنی موجود در غرب و شمال غرب عراق، گروه بزرگ‌تر داعش را در عراق نیز تشکیل دادند. داعش با تخریب چهره حکومت دموکراتیک عراق که بیشتر قدرتش در دست شیعیان و سپس کردها بود و با حمله به سبک زندگی جاهلی (با تفسیر سلفی سید قطبی) در عراق و نیز احزاب و حکومت محلی سکولاری که در کردستان عراق وجود داشت، زمینه را برای جذب تعداد زیادی از اعراب سنی و بخشی از کردهای اهل سنت که پیش‌تر از سوی گروه‌های دیگر جذب تفکر سلفی شده بودند، فراهم آورد. البته این روند تکفیر برای جهاد، پیش‌تر و از زمان شروع فعالیت‌های سلفی‌ها در دهه نود میلادی در عراق و سوریه و علیه دولت و جامعه در این کشورها آغاز شده بود (اشرف‌نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۸۷).

منطقه عراق و شامات (سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، قبرس، بخش‌هایی از جنوب ترکیه، غرب عراق و شرق مصر) به دلیل حاکمیت رژیم‌های بعثی، دموکراتیک با مشارکت شیعیان، کردها در عراق، مسیحیان در لبنان، پادشاهی مشروطه و نیز اشغال بخشی به دست یهود، محلی برای تفاسیر خاص سلفی‌ها و بهره‌برداری آنها از این تفسیر برای ظهور، رشد و گسترش خود است. شاید منطقه عراق و شامات بهترین محل برای تفاسیر سلفی بر اساس ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی باشد. البته مشابه این منطقه را می‌توان در آسیای مرکزی و قفقاز نیز یافت؛ اما به دلایل سرزمینی و موقعیت استراتژیک این منطقه و حضور حداکثری جامعه عربی که از پیش‌تازان سلفی‌گرایی هستند و نیز ریشه‌دار بودن سلفیت و تفاسیر نزدیک به آن در این منطقه به‌لحاظ تاریخی، منطقه یادشده زمینه مناسب‌تری برای رشد و نمو این جریان‌ها دارد. شاید بتوان گفت سلفی‌گرایی در ابتدای راه به دست ابن‌تیمیه در شام ظهور کرد، در شبه‌جزیره عربی



۳

تخلیل نقش عوامل معنایی و هویتی در شکل‌گیری و گسترش ...

تئوریزه شد و در مصر رادیکالیزه و سیاسی گردید، سپس در افغانستان، عراق و شامات در حال عملی شدن است. البته اهمیت عراق و شامات (به‌ویژه سوریه) درمقایسه با افغانستان در همین تكثر قومی، دینی و مذهبی، و سبک و شیوه‌های زندگی مختلف و در نتیجه، تضادهای فراگیر است که سبب رشد و گسترش بهتر این جریان‌های سلفی در منطقه یادشده می‌شود؛ چراکه یکی از ویژگی‌های سلفی‌های افراطی جهادی - تکفیری، یافتن یک دشمن بزرگ برای بسیج گسترده‌تر مردم علیه آن است. این امر به دلیل وجود دشمنان متعدد موردنظر سلفی‌ها در این منطقه، زمینه رشد را نیز برای آنها امکان‌پذیرتر ساخته است.

چنان‌که گفتیم، انگاره جامعه جاهلی در خصوص انگاره دارالکفر و دارالاسلام تفاوتی مشخص دارد و آن هم به تفاوت در دایره شمول این دو انگاره برمی‌گردد. مرز دارالاسلام و دارالکفر، مرزی عینی و جغرافیایی بود؛ اما مرز میان جامعه اسلامی و جامعه جاهلی، مرزی عقیدتی و کاملاً ذهنی و مبتنی بر تصورات و انگاره‌های سلفی‌گری است. از منظر سازه‌انگاران، این تفاوت در تفسیر از دیگران، سلفی‌ها را در یک دایره با مصادیق محدود، و دیگران را در طیفی گسترده از دیگر مسلمانان (شیعیان، اهل سنت مخالف افراط‌گرایی سلفی و غیره) و غیرمسلمانان (مسیحی، یهودی و غیره) قرار داده است و با القای این تفکر که اسلام اصیل و مبتنی بر سلف، در محاصره اقوام و مذاهب و ادیان و انگاره‌های تهدیدگر متعدد قرار دارد، خطر تهدید امنیت هستی‌شناسی و هویتی را برای طرفداران خودش قابل باور می‌نماید و با تبلیغ این انگاره میان اهل سنت، تفسیری متصلب از «خود» و «دیگری» می‌سازد. بدین ترتیب، شخص جذب‌شده در سلفی‌گری به‌جای دیدن واقعیت‌های بیرونی و عینی، صرفاً بر اساس تفکرات و انگاره‌های متصلب یادشده عمل می‌کند و برخلاف دیگر کنش‌گران، کمتر به تعامل و بازنگری در ساختار ذهنی و معنایی و نظام هویتی خود رغبت نشان می‌دهد. براین‌اساس به‌جای تعامل، تفکر تکفیر و نابودی طرف مقابل به‌عنوان راهکار اصلی در ذهن این افراد و گروه‌ها نقش می‌بندد. از این‌رو، انگاره جامعه جاهلی تسهیل‌گر این تفکر و تفسیر خاص از دیگران است که هر غیرسلفی را در دایره جامعه جاهلی می‌بیند و راه را بر تفکیک مسلمان و غیرمسلمان و پیروان کتب آسمانی و غیره می‌بندد و کل منسجم و مبهمی را با عنوان دیگران (جامعه جاهلی) شکل می‌دهد که باید با هر شکلی با آن مقابله کرد. کشورهای سوریه و عراق نیز با توجه به تعدد اقوام، مذاهب و ادیان و نیز حاکمیت شیعیان، زمینه مناسبی برای پرورش انگاره



جامعه جاهلی از سوی سلفی‌ها داشت که به ظهور داعش، النصره و غیره، و همچنین گسترش این تفکر انجامید.

(ب) انگاره عدو قریب؛ انگاره‌ای مبتنی بر تصور تهدید امنیت هستی‌شناسی

گفتیم که یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین مبانی کلامی سلفی - تکفیری، توسعه معنایی و مصداقی کفر است. آنها به قدری دایره کفر را گسترده‌اند که هرکسی غیر از خودشان را دربرمی‌گیرد. شرک و کفر نزد سلفیان قدیم (وهابیت)، بیشتر گونه‌ای از عبادات و عقاید فردی بود؛ همچون توسل به اولیا، نذر، شفاعت، زیارت قبور و غیره؛ ولی شرک و کفری که سلفیان جدید بدان معتقدند و از آن به «کفر جدید» تعبیر می‌کنند، تقریباً همه شئون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را دربرمی‌گیرد:

در واقع اندیشه‌ها و آرای سلفیان این نکته را تصدیق می‌کند که حربۀ تکفیر، جوازی برای انجام هرگونه عملیات جهادی است. علاوه بر این، مفهوم جهاد از سوی افراط‌گرایان گسترش یافته و علاوه بر کفار صلیبی، صهیونیست و هندو، شامل حکومت‌های مسلمان هم‌دست آنان و حتی طیف‌های میانه‌رو نیز می‌شود. اکنون با این تحول، هر فرد در گروه‌های افراطی صرفاً با مراجعه مستقیم به نص دین، خود را مجاز به صدور حکم جهاد می‌داند (جمالی، ۱۳۹۰: ۵۹).

عبدالسلام فرج، بنیان‌گذار گروه افراطی الجهاد، با استناد به آیه ۱۲۳ سوره توبه « یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ » بحث عدو قریب و عدو بعید را مطرح کرد. بر اساس این آیه، ابتدا باید با عدو قریب مقابله کرد. او عدو قریب را همان حاکم ظالم مصر، یعنی انور سادات می‌دانست که آنها را به تبعیت از خود وامی‌داشت. وی عدو قریب را حاکمان ظالم کشورهای اسلامی می‌دانست و بر اساس آیه ۴۴ سوره مائده، آنها را تکفیر کرد و بر اساس آیه ۱۲۳ سوره توبه، وجوب جهاد را مطرح نمود که سبب ترور انور سادات شد. البته در اولویت‌بندی جهاد با دشمن دور و نزدیک، اختلاف‌نظرهایی میان رهبران القاعده وجود داشت و اولویت هرکدام از آنان نیز تحت تأثیر تحولات بعدی تغییر می‌یافت. به اعتقاد ایمن الظواهری، اولویت در مبارزه با دشمن نزدیک است و پس از نابودی آن، نوبت به جهاد با دشمن دور می‌رسد. اسامه بن لادن، مبارزه با غرب را در رأس برنامه‌های خود می‌دانست و براین اساس، اولین فتوای جنگ علیه آمریکایی‌های اشغال‌گر را در سرزمین حرمین شریفین صادر کرد و در فوریه سال ۱۹۹۸ با صدور فتوایی، خواستار تأسیس «جبهه جهانی برای جهاد علیه یهودیان و صلیبیان» با هدف توسعه بیشتر اهداف



القاعده و افزایش قدرت آن شد (فرمانیان، ۱۳۹۳).

در این میان، اسامه بن لادن و تا حدودی ایمن الظواهری به‌رغم ضدیت با تشیع، دشمن اصلی خود را غرب و رژیم صهیونیستی می‌دانستند؛ اما در ادامه، برخی رهبران القاعده با کافر دانستن شیعه، هرگونه اقدام برای کشتن شیعیان را واجب پنداشتند؛ مثلاً یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های زرقاوی که تفکری افراطی‌تر در مقایسه با بسیاری از رهبران القاعده داشت، مشروعیت‌بخشی به مبارزه با شیعیان بود. گروه «التوحید و الجهاد» زرقاوی، یکی از مهم‌ترین جریان‌های وابسته به القاعده بود که در عراق شکل گرفت. این گروه با همکاری دیگر تندروان، پایگاهی عملیاتی به نام «القاعده در سرزمین بین‌النهرین» با هدف مبارزه با آمریکا و شیعیان در عراق به وجود آوردند (رفیعی، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). زرقاوی در عراق به دلیل حکومت نوری مالکی شیعه و ناتوانی او در کنترل شیعه و سنی، و نیز از تحت تأثیر افکار مقدسی، رویکردی وهابی - ضدشیعی داشت. با توجه به قبور ائمه که در عراق وجود داشت، او نوک پیکان «عدو قریب» را به سمت شیعیان آورد و آنها را تکفیر کرد. زرقاوی برای تحریک اهل سنت علیه شیعیان و نوری مالکی، ابتدا بحث تکفیر را بر اساس اندیشه ابن تیمیه و سپس بحث جهاد و حکومت اسلامی را بر اساس تفکر سید قطب مطرح کرد. او با تکفیر شیعیان و حتی بدتر دانستن آنان از مسیحیان، در چهاردهم سپتامبر ۲۰۰۵ علیه شیعیان اعلام جهاد کرد (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). زرقاوی با تقسیم دشمن به چهار دسته آمریکایی‌ها، کردها، سربازان پلیس عراق و شیعیان، تأکید کرد که خطر شیعیان برای اهل سنت، به مراتب بدتر از خطر آمریکاست (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

امروزه هم در سوریه ابتدا بشار اسد را به‌عنوان حاکم ظالم معرفی کردند، حاکمی که بر اساس تفکر سید قطب از ایادی کفر بوده، کافر است و باید از بین برود و سپس از باب ضدیتی که با شیعیان داشتند، حکم جهاد هم صادر نمودند. وقتی این بحث مطرح شد، علمای وهابی هم همراهی کردند؛ زیرا صبغه‌ای از شیعه‌گری در بشار اسد دیده می‌شد و با حکومت شیعه ایران هم ارتباط داشت. این امر سبب شد وهابیت از در شیعه‌گری وارد شود و بشار اسد را تکفیر کند و از آن طرف، وقتی القاعده و اخوان المسلمین به کفر بشار اسد فتوا دادند، همه جریان‌های سلفی تکفیری و جهادی در سوریه گرد آمدند و مبارزه را آغاز کردند. بدین ترتیب، با توجه به قدرت حداکثری حکومت‌های عراق و سوریه با صبغه شیعی و نیز ساختار دموکراتیک حکومت عراق و بعثی - سکولار حکومت سوریه، زمینه



تکفیر و چرخش مفهوم عدو قریب یا دشمن نزدیک مهیا شد. دولت عراق به جرم دموکراتیک بودن، حاکمیت اکثریتی شیعیان و کردها و در اقلیت بودن اعراب سنی و سلب قدرت حداکثری دوران صدام از دست آنها، از سوی سلفی‌های جهادی و تکفیری، دولتی کافر شناخته و تکفیر شد و حکم به جهاد علیه آن صادر گردید. دولت سوریه نیز به دلیل حاکمیت سکولار با مذهب شیعه و نزدیکی به حکومت شیعی ایران، تکفیر و حکم جهاد علیه آن صادر شد. البته ریشه این تکفیر به دهه نود و شیخ مفتی عبدالملک برمی‌گردد (هاشمی، ۲۰۱۵م: ۱۰۷). امروزه داعش در صدر اولویتهای خود، برخورد با شیعیان و حذف فیزیکی آنان را قرار داده است (ابراهیم‌نژاد و فرمانیان، ۱۳۹۳: ۴۳؛ سمعی اصفهانی و شریف یلمه، ۱۳۹۵: ۱۶۹) که اوج تفکر معرفی شیعه به‌عنوان عدو قریب است.

چنان‌که در بخش مبانی نظری نیز گفتیم، از منظر سازه‌نگاری و تحلیل ساختار معنایی افراطی‌گرایی، ادراک بین‌ذهنی گروه‌های افراط‌گرا و تفسیر ایدئولوژیک آنها از مذهب و قومیت به‌عنوان یک ارزش، موجب شده آنها با احساس تعلق خاطر به افراد هم‌فکر و معتقد به هنجارهای دینی تندروانه، منافع خود را صرفاً در دستیابی به قدرت بدانند و در صورت وجود موانع در این مسیر، آن را با اعمال خشونت از سر راه بردارند (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). در این راستا، با توجه به حضور حداکثری شیعیان در عراق و کسب قدرت در این کشور از سال ۲۰۰۳ و نیز صبغه شیعی حکومت فعلی سوریه، سلفی‌های افراطی مهم‌ترین مانع قدرت‌یابی خود را شیعیان (اعم از جعفری، علوی و غیره) می‌دانند. بنابراین، یکی از ملاک‌های اصلی تعریف شیعیان به‌عنوان عدو قریب نیز همین مسئله است. سلفی‌ها بیشترین تهدید امنیت هستی‌شناسی و نظام هویتی - معنایی خود را از سوی شیعیان می‌دانند و با توجه به همراهی و حمایت بازیگران عربی - ترکی و نیز غربی از این جریان، دشمن اصلی خود را شیعیان تعریف کرده‌اند و در القای این انگاره و تصور به اهل سنت می‌کوشند. از آنجاکه بر اساس سازه‌نگاری، بخشی از اقدامات افراطی‌گرایی عمدتاً به‌جای واقعیت‌های عینی، بر تفاسیری ذهنی از جهان مبتنی است، با القای تصورات سلفی به اهل سنت در راستای معرفی شیعیان به‌عنوان دشمن جدی و نزدیک آنها، در بسیج اهل سنت در جهت قدرت‌گیری خود کوشیده‌اند. این مسئله را می‌توان در تبلیغات گروه‌های سلفی حاضر در سوریه و عراق به‌وضوح مشاهده نمود. البته هم‌جهت‌بودن منافع بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مخالف تشیع با سلفی‌ها نیز تشدیدکننده این تصور است. در چنین شرایطی، غرب به دشمن یا عدو بعید مبدل می‌شود که مقابله با آن به آینده‌ای





نامشخص بدل می‌شود و شیعیان در اولویت تکفیر و نابودی از سوی سلفی‌ها قرار می‌گیرند.

ج) عوامانه‌سازی جهاد؛ بستری برای ساختار معنایی مبتنی بر منافع

ریشه تصور عوامانه از جهاد از جایی سرچشمه می‌گیرد که افرادی که در مقام مفتی و روحانی اهل تسنن نبودند و به فقه و کلام اهل تسنن اشراف کامل نداشتند، به ترسیم یک جریان فکری سیاسی از اسلام پرداختند. این جریان فکری به دلیل کم‌بهره بودن رهبران آن از فقه و کلام، سبب عوامانه شدن و تصورات سطحی از مفاهیمی چون جهاد و تکفیر و هجرت شد. مفهوم جامعه جاهلی نیز از تفکرات همین افراد نامتخصص شکل گرفت. عدم تسلط کامل افرادی مانند سید قطب به علوم دینی و رویه روزنامه‌نگارانه و ژورنالیستی این شخص، سبب شد تا باب گریز از علما و صاحبان فن در فقه گشوده شود و تفاسیر ساده‌انگارانه و کم‌عمق از اسلام گسترش یابد. این رویه در ادامه سبب شد تا افرادی دیگر با عناوین پزشکی، مهندس و غیره نیز وارد حوزه تخصصی فقه شوند و تفاسیر و فتوایی از طرف خود صادر کنند. این مسئله، سنت خودتفسیری و تفسیر فردی و عوامانه کردن فقه و دستورات دینی را سبب شد. گروه‌های سلفی جهادی - تکفیری که به لحاظ سیاسی تحت تأثیر سید قطب بودند، مفاهیم جهاد و تکفیر و نیز مفهوم هجرت را از سید قطب برگرفتند و آن را در هر برهه و جغرافیایی بر اساس تفاسیر شخصی خود تبیین کردند. بدین ترتیب، این افراد با رجوع مستقیم به قرآن و تفسیر خاص خود، به ارائه احکام سیاسی - دینی پرداختند. بنابراین، ویژگی دیگر جهادگرایی در گروه‌های تروریستی، عوامانه کردن حکم جهاد و استفاده ابزاری از آن است:

برخلاف فقه اهل سنت که اذن جهاد را تنها از سوی علما و پس از مشاوره با دیگران مجاز می‌دانستند و برای آن شرایط سختی قایل بودند، جریان تکفیری - جهادی مفهوم جهاد را عوامانه کرده و آن را به ابزاری کارآمد برای مبارزه علیه دشمنان خود در درگیری با دولت‌ها تبدیل نموده‌اند. رهبران این جریان که دارای صلاحیت و درجه علمی علمای سنتی نیستند، برای خود صلاحیت صدور حکم جهاد قایل شدند که جهاد یک واجب مورد غفلت قرار گرفته است (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

این نوع تصور عوامانه از جهاد بر اساس تفسیرهای شخصی که مسیر آن از سوی اخوان المسلمین باز شد، زمینه را برای جریان‌های مختلف سلفی و رهبران این جریان‌ها فراهم آورد تا بر اساس منافع شخصی و گروهی دست به تغییر مفاهیم اسلامی و حتی



سلفی بزنند و هر بار دشمن نزدیک و دور را بر اساس شرایط و برنامه‌ریزی‌های نظامی و سیاسی خود تعریف کنند. از این‌رو، گاهی اوقات غرب، گاه شیعیان، گاهی یهود و در برهه‌هایی برخی از اهل سنت را دشمن نزدیک (عدو قریب) معرفی و علیه آنها صادر حکم جهاد نمایند. در کشورهای سوریه و عراق بر اساس راهبرد کلی که گروه‌های تروریستی، به‌ویژه النصره (فتح الشام) و داعش دارند، منافع خود را در مبارزه با تشیع و ایجاد اختلاف‌ها و تقابل‌های مذهبی می‌بینند که این امر به تضعیف جهان اسلام و به‌ویژه محور مقاومت می‌انجامد. انتفاع این راهبرد برای رهبران سلفی، جذب حمایت رژیم صهیونیستی و غرب به رهبری آمریکا و همراهی اعراب حوزه خلیج فارس به‌لحاظ مالی و ترکیه به لحاظ پشتیبانی - آموزشی است. از این‌رو، این سنتِ تفسیر شخصی و تصور عوامانه از جهاد که از زمان سید قطب رایج شد، دست گروه‌های سلفی تکفیری - جهادی را در چرخش سریع بر اساس منافع و یارگیری‌های سیاسی - اعتقادی، نظامی و اقتصادی باز گذاشته است (رشیدی، ۱۳۹۵). بنابراین، بر اساس تفسیر عوامانه از جهاد، دست رهبران جریان اخوانی - سلفی برای بازنگری در ساختار معنایی باز شد. سلفی‌های اخوانی نیز بر اساس شرایطی که غرب، کشورهای عربی و ترکیه را حامی خود می‌بینند، بر اساس زمینه معنایی (تفسیر عوامانه از جهاد و عوامانه کردن این حکم اسلامی) که پیش‌تر در بطن اخوانی‌گری فراهم شده بود، معنای جهاد را بر اساس تعریف نوع دشمن و دگرگونی در خود مفهوم (جهاد) تعیین کردند. این رویه به معنای تفسیرپذیری و قابلیت تغییر در اعتقادات سلفی‌ها برای تأمین منافع فراروی آنهاست. بنابراین، این عوامانه‌سازی مفهوم جهاد، خود بستری برای گسترش جریان سلفی‌گری در سوریه و عراق شد.

د) مفهوم هجرت و سلفی‌های مهاجر در سوریه و عراق

مبنای رفتاری سلفی‌های افراطی بر پنج اصل است: (۱) عدو (قریب و بعید)؛ (۲) هجرت؛ (۳) جماعت؛ (۴) تکفیر؛ (۵) جهاد (نوربخش و مهدی‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۴۳ و ۲۵۹). شاید در این میان، اهمیت مفهوم هجرت به‌لحاظ اثرگذاری بر رفتار سلفی‌های تکفیری - جهادی از دیگر اصول مهم‌تر باشد؛ چراکه هجرت، سرآغاز عملیاتی کردن اهداف گروه‌های سلفی است؛ زیرا پس از آن جمعیتی که هجرت می‌کند، جماعتی را تشکیل می‌دهد که منتظر فرمان و فتوای مفتی و شیخ برای جهاد علیه دشمن قریب و سپس بعید هستند. ابن‌قدامه، از سرکردگان گروه داعش می‌گوید: «هجرت یعنی ترک دارالکفر به سمت دارالاسلام» (دابق، ش ۸، ۱۴۳۶ق: ۵). بنابراین، هجرت، نقطه تحرک و شروع اقدام در تفکر سلفی جهادی



- تکفیری است که ریشه اصلی آن در تفکرات سید قطب و نوع نگاه او به جامعه جاهلی مدرن است که البته وی نیز این مفهوم را از قرآن و اصول اسلامی و سنت و احادیث استخراج کرده و بر اساس همان مشی تفسیر شخصی اخوانی، بیان نموده است.

شاید بتوان گفت افغانستان و منطقه عراق و سوریه، بیشترین تأثیر را از اصل هجرت در تفکرات سلفی سید قطب پذیرفته‌اند. از دوره مبارزات مسلمانان علیه بریتانیا در هند، برخی از مسلمانان با فتوای بعضی از علما به سمت افغانستان مهاجرت کردند که بسیاری از آنها در مسیر به دست انگلیسی‌ها و راهزنان کشته شدند. مرحله بعدی هجرت برای جهاد علیه کمونیسم و اشغال شوروی بود (متقی و رشیدی، ۱۳۹۱: ۸۰-۸۱). در این مرحله، از سراسر سرزمین‌های اسلامی و به‌ویژه سنی‌نشین، مسلمانان برای مبارزه با کفار کمونیست و دارالکفر بسیج شدند که به شکست و عقب‌نشینی شوروی انجامید. تا این زمان و حتی تا پایان حیات عبدالله عزام، تفکرات دارالاسلام و دارالکفر قوت داشت و البته مفهوم جامعه جاهلی مطرح‌شده از سوی سید قطب نیز مفهومی قابل اعتنا می‌نمود. در این تفسیر که دشمنان دور و نزدیک را مشخص می‌سازد، همچنان دشمن کمونیستی شوروی و پس از آن دشمن غربی آمریکا و انگلیس و یهود دشمن قریب بودند و از این‌رو، مفهوم هجرت نیز در این‌باره تعریف می‌شد. اما پس از ترور عزام، شیعیان را به‌عنوان دشمن قریب تعریف کردند. البته باید در نظر گرفت که جنبش سلفی دیوبندی که به سلفی افراطی مشهور است، پیش از این نیز درباره شیعیان رفتار افراطی داشت، ولی با چرخش تفکر عمومی سلفی اخوانی که موتور محرکه سه مفهوم هجرت، تکفیر و جهاد در سطح کلی جهان اسلام بود، کشتار شیعیان نوعی آموزه رسمی در بین سلفی‌ها شمرده شد. کشور افغانستان با ۲۵ درصد جمعیت شیعه، پاکستان با بیست درصد جمعیت شیعه و هندوستان با دارا بودن حدود پنجاه تا هشتاد میلیون شیعی (شیعه‌نیوز، ۱۳۹۳/۰۱/۱۰) همواره مورد حمله دیوبندی‌ها بوده‌اند که به روحیه افراطی این جریان علیه شیعیان انجامیده، با فراگیر شدن شیعه‌ستیزی در بین تمامی سلفی‌های اخوانی، وهابی و دیوبندی، صورت رسمی به خود گرفته است.

اما آنچه مسئله هجرت به عراق و سوریه را برای سلفی‌ها جذاب کرده و به تحقق اهداف رهبران سلفی جهادی - تکفیری و گسترش سلفی‌گری افراطی در این دو کشور انجامیده است، حاکمیت حداکثری و دموکراتیک شیعیان در عراق و حاکمیت بعثی‌خاندان اسد با مذهب علوی است. گفتیم که پس از ترور عزام و سپس اسامه بن لادن، سلفی‌ها

به رهبری القاعده دشمنان نزدیک (عدو قریب) را شیعیان معرفی کردند و از این رو، حضور شیعیان در دو کشور سوریه و عراق و اکثریت بودن جمعیت شیعیان در عراق و حاکمیت شیعیان بر این دو کشور و نیز حکومت دموکراتیک با ساختار غربی در عراق و سکولار در سوریه و هم‌پیمانی با محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران، در مجموع سبب شده تمامی استدلال‌های سلفی‌ها در قبال دشمن نزدیک و لزوم هجرت برای جهاد علیه آنها درباره کشورهای عراق و سوریه مصداق پیدا کند.

شیعیان در افغانستان و پاکستان اقلیتی هستند که نقش حداکثری در قدرت ندارند؛ اما در عراق دارای جمعیت و قدرت حداکثری هستند. در سوریه نیز شیعیان به‌رغم اقلیت بودن، قدرت حداکثری دارند. بنابراین، تقابل سلفی‌ها با شیعیان در عراق و سوریه از کشور افغانستان و پاکستان نیز بیشتر است. بر این اساس، با مجموعه دلایل و استدلال سلفی‌های وابسته به القاعده و داعش، مفهوم هجرت درباره عراق و سوریه بسیار فراتر از کشورهای دیگر نتیجه‌بخش بوده است. امروزه ما از تمامی نقاط جهان، از آسیای جنوب شرقی، آسیای جنوبی و مرکزی، قفقاز شمالی و جنوبی، اروپای شرقی و غربی، شمال آفریقا و جهان عرب، شاهد هجرت تروریست‌هایی به نیت پیوستن به جهاد سلفی‌ها علیه حکومت‌های وقت هستیم که این حساسیت بالای میان شیعه و سلفی را در منطقه عراق و سوریه بیان می‌کند. در کشورهای ایران و عراق قدرت حداکثری در دست شیعیان است. در سوریه قدرت در دست یک خاندان علوی است و در لبنان نیز حزب‌الله قدرت قابل توجهی دارد. از این رو، طرح دولت اسلامی عراق و شام (سوریه، اردن، لبنان و فلسطین) اشاره به نگرانی و حساسیت سلفی‌ها از قدرت شیعیان در بسیاری از این کشورهاست.

از منظر سازه‌انگاران، سلفی‌های افراطی برای تهییج، بسیج و هجرت وابستگان فکری خود و نیز اهل سنت، مرزبندی‌های هویتی را شکل داده و القا نموده‌اند. از نظر مرزبندی‌های هویتی، «دیگر» افراط‌گرایان را، غیرمسلمانان، تشیع، تصوف و سایر مذاهب میانه‌رو تشکیل می‌دهند. این طیف گسترده به‌عنوان هویت‌های متعارض و رقیب افراط‌گرایی معرفی می‌شوند:

وجود موانع متعدد در مسیر تبدیل شدن هویت فکری ایدئولوژیک افراط‌گرایان به هویت سیاسی غالب و شکل‌دهی به ساختار قدرت مبتنی بر آن، توسل به خشونت علیه هویت‌های دیگر را ترغیب می‌کند. افراط‌گرایی با شناسایی این جبهه وسیع به‌عنوان دشمن مشترک تمام افراط‌گرایان، هویت و منافع نسبتاً همسان و هم‌بست‌هایی را برای خود تعریف می‌کند



3

تخلیل نقش عوامل معنایی و هویتی در شکل‌گیری و گسترش ...



که تاکنون علت مهم قدرت‌یابی شبکه‌های منسجم تکفیری و گسترش عملیات آنها در جهان بوده است. این بازتعریف مرزهای بین افراط‌گرایان و دیگران، موجب بازتولید هویت خشونت‌گرایی آنها نیز شده است (رضایی و رضوانی فر، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

همان‌گونه که گفتیم، از منظر سازه‌انگاری، باور افراط‌گرایان به ناعادلانه بودن مناسبات سیاسی - اجتماعی جاری و ظالمانه بودن اقدامات غرب و دیگر بازیگران معارض با آنها، موجب می‌شود ایشان از خود تصور یک قربانی و مظلوم داشته باشند (Borum, 2007: 27). این حملات عمدتاً متوجه کسانی است که تصور می‌شود باید پاسخ‌گوی بی‌عدالتی و ظلم باشند (یزدانی و نژاد زنده، ۱۳۹۳: ۱۵۸). بنابراین، انگاره تظلم‌خواهی سلفی‌های افراطی به جبهه‌بندی متصلب میان پیروان این جریان با ادیان و مذاهب انجامیده است. در این راستا، گروه‌های سلفی و به‌ویژه داعش با برجسته کردن ظلمی که به اهل سنت می‌شود و با ارتباط دادن شیعیان و رژیم صهیونیستی و غربی‌ها، می‌کوشند شیعیان را عدو قریب که متحد عدو بعید (غرب و یهود) معرفی کنند که جهاد با آن واجب است و از این رو، هجرت نیز برای انجام چنین جهادی، واجب عینی است. این رویکرد و تبلیغات سلفی‌ها سبب شد گروه‌های بسیاری از اهل سنت با زمینه سلفی‌گری از کشورهای مختلف جهان وارد کشور های عراق و سوریه شوند. این مسئله بیانگر این موضوع است که به‌رغم اینکه مفهوم هجرت در افغانستان نیز وجود داشت، در کشورهای عراق و سوریه به صورت بسیار گسترده و مشخص‌تر و با هدف تقابل شیعه و سنی و یک نبرد درون‌اسلامی صورت می‌گرفت. از این رو، هجرت، یکی از عوامل گسترش و تقویت سلفی‌گری در کشورهای عراق و سوریه شمرده می‌شود.

بر اساس نظریه سازه‌انگاری، گروه‌های سلفی با ایجاد انگاره تهدید هویت اهل تسنن و شکل‌دهی به ذهنیت لزوم حمایت جهان سنی به صورت حضور در جهاد علیه شیعیان و غربی‌ها، به مفهوم هجرت در شکل نوین آن شکل داده‌اند. برای این امر، تکفیر شیعیان به شرک کبرا و لزوم کشتار آنها، راه را برای اثرگذاری بیشتر این انگاره فراهم‌تر کرده است. القای تهدید هویت به اهل تسنن، نوعی تقابل ذهنی و عینی را میان شیعیان و اهل تسنن پدید آورده، مهم‌ترین تضاد را، نه در میان اهل تسنن با غربی‌ها، بلکه با شیعیان شکل داده است. در این میان، نوعی تصور آخرالزمانی در بین اهل تسنن برای تشویق جهت ورود به عراق و شامات نیز شکل داده شده است، تا این تضاد و تقابل مذهبی، جهان تسنن را با رهبری سلفی‌های جهادی - تکفیری در مرکز اسلام راستین و شیعیان را در

کنار غربی‌ها و یهود، در صف کفار و مشرکان قرار دهد و نوعی صف‌آرایی حق و باطل و اسلام و کفر را شکل دهند و جذبه بیشتری برای هجرت فراهم آورند.

ه) انگاره بعثی - سلفی؛ لایه‌های هویتی سلفی‌گری جدید

یکی از وجوه اصلی گروه‌های سلفی در منطقه عراق و سوریه، پیوند ملی‌گرایی عربی و امت‌گرایی سلفی است. به لحاظ هویتی، هر دو جریان ملی‌گرایی عربی که نماد آن دولت‌های بعثی است، به دنبال نوعی بازگشت به دوران افتخارآمیز اعراب در صدر اسلام و دوران طلایی تمدن عربی - اسلامی هستند. در تفکر بعثی نیز اسلام یک وجه از فرهنگ عربی و جزو افتخارات اعراب به شمار می‌آید. نیز از سه جریان اصلی سلفی‌گری وهابی، اخوانی و دیوبندی، دو جریان منشأ عربی داشته و از مناطق عربی شبه‌جزیره و مصر به پا خاسته‌اند. جریان فعلی موجود در عراق و سوریه نیز بر سلفی وهابی شبه‌جزیره و سلفی اخوانی مصر مبتنی است و در کل در آموزه‌های ابن تیمیّه سوری ریشه دارد. اما بین جریان سلفی دیوبندی با جریان سلفی عربی به‌رغم همکاری در افغانستان و پاکستان و نیز بسیج نیروها و شکل‌گیری افغان‌العرب، رقابت‌ها و تضادهایی دیده می‌شود. شبکه جهانی القاعده که منتج از سلفی عربی است نیز سلفی‌های غیرعرب را بخشی از سلفی عربی و تحت امر خود می‌داند. در مواردی که طالبان و جریان‌های سلفی غیرعربی و شرق جهان اسلام در استقلال‌طلبی کوشیده‌اند، تضادها و اصطکاک‌هایی نیز بین آنها شکل گرفته است. از این رو، می‌توان سلفی‌گری موجود در عراق و سوریه را، نتیجه یک خیزش عربی - اسلامی (سنی) با تفکر ملی‌گرایی عربی و امت‌گرایی اسلامی دانست.

شاید بتوان گفت در عراق و سوریه، بعثی‌گرایی منبعث از بعث عراق به منبعی برای تجدید قوا و هویت‌یابی بیشتر سلفی‌ها بدل شده است. یکی از منابع ایدئولوژیک داعش که در سازمان و اهداف سیاسی‌اش کاملاً مشخص است، بعثی‌گرایی و شبکه‌های بعثی جدید است که به داعش پیوستند. بعثی‌گرایی در اساس خود به دنبال احیای نژاد عرب و نجات آن از فساد و استعمار است. این انگاره در جست‌وجوی ایجاد دولت پان‌عرب تحت رهبری یک رهبر و هدایت حزب بعث است. اگرچه حزب بعث یک جنبش سکولار و به دنبال جدایی حکومت از مذهب بود و اگرچه عراق و سوریه زمان حکومت بعث سکولار بودند، ولی پیشروی اسلام از سوی تئوریسین‌های بعثی، به‌عنوان شاهی بر عظمت فرهنگ عربی و قدرت فکری مردم عرب در نظر گرفته می‌شود (Barret, 2014: 19). در واقع، داعش به دنبال شکست‌های پیاپی جهان اسلام و ضعف درونی کشورهای





اسلامی و سرخوردگی مسلمانان، هویت‌یابی مجدد و احیای مجد و عظمت جهان اسلام و عرب را مطرح می‌کند و این نقطه‌ای است که سلفی‌های افراطی و بعثی‌ها، هویتی مشترک می‌یابند؛ زیرا هر دو رویکرد سلفی / تکفیری و تئوری بعث، دیدگاه شروعی مجدد از طریق بازگشت به گذشته را مطرح می‌کنند (امینان و زمانی، ۱۳۹۵: ۱۰). در واقع، داعش از تقاطع خشونت سلفی و بعث عربی عراقی متولد شد و هدف آن، تشکیل کشوری اسلامی برای اهل سنت عراق و سوریه بود (Spada, 2015/06/18). برخی از صاحب‌نظران غربی معتقدند داعش در عراق و سوریه از تعصبات اسلام با تفسیر سلفی و محاسبات استراتژیک بعثی‌ها سرچشمه گرفته و از سال ۱۹۸۶ بذر آن در اثر تصمیم صدام حسین برای ایجاد روابط بین حزب بعث و رهبران سنی در عراق کاشته شده است (Perry, 2015/04/28; Sly, 2015/04/04).

یکی از وجوه تفکری و انگاره مشترک میان بعثی‌های عراقی و جریان‌های سلفی و به‌ویژه داعش را می‌توان در انگاره فرامرزی بودن این جریان‌ها دانست. بعث عرب در ابتدای ظهور خود، تفکر ایجاد یک کشور و امت عربی واحد را در ذهن می‌پروراند و همه اعراب را چونان یک هویت جمعی و کل واحد در نظر می‌گرفت؛ اما بعدها به شاخه‌های مختلفی تجزیه و در دو کشور عراق و سوریه متمرکز شد. بعث سوریه به دلیل اختلاف نظر با عراق و نیز علوی‌مذهب بودن رهبران اصلی آن و در نتیجه، نزدیک شدن به ایران، از تفکر کلی بعث و رستاخیز عربی فاصله گرفت؛ اما بعث عراق به دلیل سنی‌مذهب بودن سران اصلی و اکثریت سنی اعراب جهان، تفکر جامعه واحد و ملت یکپارچه عربی را حفظ کرد و در ادامه و در انتهای دولت بعثی عراق تحت تأثیر جریان‌های اسلامی سنی و تندروی سلفی نیز قرار گرفت.

تفکر امت واحده اسلامی با محوریت اعراب در ذهن رهبران سلفی هم وجود داشت و شبکه جهانی القاعده بر این منوال شکل گرفت. البته این تفکر امت واحده در آموزه‌های سید قطب و ایجاد جامعه اسلامی در برابر جامعه جاهلی مدرن و در برابر غرب ریشه دارد. گروه‌های سلفی تکفیری - جهادی در سوریه و عراق و البته به صورت خاص داعش، چنین تفکری را در ذهن می‌پروراندند. تشکیل دولت اسلامی عراق و شام (سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، شرق مصر و غیره) انگاره‌ای فرامرزی و ورای مرزبندی‌های کنونی است که بر اساس تفکر غربی‌ها و به‌ویژه در قرارداد سائیس - پیکو در سال ۱۹۱۶ میلادی بین بریتانیا و فرانسه و با رضایت روسیه شکل گرفت. داعش به‌رغم نام‌گذاری خود به دولت



اسلامی عراق و شام، تحرکاتی در مناطق دیگر جهان اسلام نیز دارد و مواضعی علیه دولت‌های حاشیه خلیج فارس و به‌ویژه عربستان گرفته است که نشان‌دهنده تفکر امت‌محوری این گروه سلفی است. البته آنها مرکز خود را در عراق و شامات و محدوده نفوذ خلافت خود را از آسیای مرکزی و افغانستان تا شمال آفریقا و حوزه خلیج فارس می‌دانند. داعش، عراق و سوریه را برای همه مسلمانان می‌داند (دابق، ش ۳، ۴۳۵:ق: ۳۳) و تفکر کشور به مفهوم غربی را رد می‌کند.

بدین ترتیب، می‌توان انگاره عربی - اسلام سنی را متناظر با تفکر و جنبش بعثی - سلفی دانست که دو ویژگی مهم دارد: یکی رستاخیز عربی - سنی و دیگری تفکر فرامرزی و ورای نظام وستفالیایی و قراردادهای استعماری مانند سایکس - پیکو که نشان‌دهنده نوعی تلاش در جهت ایجاد نظم منطقه‌ای، سرزمینی و اجتماعی جدید در جهان عربی - اسلامی است. نزدیک شدن بعثی‌ها به جریان‌های اسلامی سنی افراطی و گرایش سلفی‌ها به تفکرات عرب‌محوری بعثی، این دو جریان را در یک مسیر، تفکر و انگاره قرار داده است. از منظر سازه‌انگاری، بازتعریف هویتی بعثی‌ها در جهت پیوند با سلفی‌ها و نیز محوری‌تر شدن دغدغه جهان عربی به‌عنوان مرکز جهان اسلام در انگاره سلفی‌ها، نشان‌دهنده نوعی بازتولید تفکرات دو جریان در قالبی مشترک برای افزایش توان سازماندهی و مقابله با دشمنان در جهت تأمین منافع است که بر اساس تحلیل ساختار معنایی و ارتباط آن با واقعیت‌های مادی و منافع تبیین می‌شود.

پیوند هویتی سلفی‌ها و بعثی‌ها، هم ناشی از منافع مشترک و واقعیت‌های عینی و هم اثرگذار بر منافع و محیط مادی این بازیگران است. در انگاره سنتی بعثی، اسلام به‌عنوان یک فرهنگ عربی مورد توجه و افتخار قرار می‌گرفت و صرفاً در قالب هویت و پیشینه عربی در خدمت ملی‌گرایی اعراب و امت عربی بود؛ اما با گذشت زمان و از دهه پایانی حکومت صدام، بحث اسلام‌گرایی افزون بر استفاده در قالب ملیت و امت عربی، جایگاه قدیم خود را یافت. از آن زمان تا کنون، جریان بعثی و سلفی‌های متمایل به بعث، عربیت و اسلامیت را دو منبع اصلی هویتی خود می‌دانستند. این به‌معنای گسترش ریشه‌ها و لایه‌های هویتی جریان سلفی‌گری در عراق و حتی سوریه و نیز بعثی‌های سلفی شد.

نتیجه

از تحلیل علل مختلف معنایی و هویتی یا عوامل اثرگذار بر هویت‌یابی جریان‌های سلفی ۱۷۵



در عراق و سوریه، می‌توان به این نتیجه رسید که جدا از ویژگی‌های ثابت و محوری سلفی‌گری در طول تاریخ و نیز برهه‌های زمانی بعدی که سبب آفرینش یا تحول در مفاهیم قبلی اسلامی از سوی سلفی‌ها شد، ویژگی‌های خاص کشورهای سوریه و عراق نیز سبب ظهور رفتارها و مفاهیم نویی در سلفی‌گرایی گردیده است. این مسئله سبب تغییراتی در جهت تشدید یا تضعیف برخی از مفاهیم و انگاره‌های سلفی‌گری گردید. حضور هم‌زمان جوامع و گروه‌های معارض با سلفی‌ها در عراق، از قبیل حاکمان غیرسنی، نظام‌های غیردینی مانند حکومت بعثی سوریه و نظام دموکراتیک عراق، قدرت حداکثری شیعیان به‌عنوان یکی از دشمنان سلفی‌ها (بر اساس انگاره اکثریت سلفی‌ها)، اشغال عراق به دست آمریکا و البته حضور ایران شیعی در این مناطق، همگی بر شکل‌گیری یک محتوای جدید هویتی و معنایی برای سلفی‌گری در این کشورها اثر گذاشته است، تا تحولی در فکر و عمل این جریان‌ها رخ دهد که در این مقاله مورد توجه قرار گرفت. از نظر سازه‌انگاری، این هویت در حال شدن که بر غیریت‌سازی افراد، گروه‌ها و دولت‌های غیرسنی، غیرسلفی و خودمحوری جریان‌های سلفی‌گری با تأکید بر عنصر سنی مبتنی است، با تأکید بر به حاشیه رفتن اسلام راستین و مسلمانان و تحقیر از سوی شیعیان و غربی‌ها، به شکلی افراطی‌تر و تقابلی‌تر در محیط سوریه و عراق بازتولید شده است. این مسئله به سازماندهی ذهنی و هویتی قوی در بین سلفی‌ها و برخی از اهل تسنن در دو کشور پیش‌گفته برای مقابله با بازیگران شیعی (به‌عنوان عدو قریب) و غربی (به‌عنوان عدو بعید) انجامیده است.

شکل‌گیری مفهوم جامعه جاهلی در برابر دارالکفر و نیز تغییر مفهوم عدو قریب، در ویژگی‌های هویت‌ساز و معنا‌ساز در سوریه و عراق ریشه دارد. تجمع عناصر حساس برای سلفی‌ها با محوریت تشیع، سبب تعریف تشیع، از جمله مردم و حاکمان شیعی به‌عنوان عدو قریب در عراق و سوریه شده است. مفهوم جامعه جاهلی و لزوم هجرت به این سرزمین و جهاد علیه این حکومت‌های بعثی و دموکراتیک با قدرت حداکثری شیعی معارض با سلفی‌ها نیز در این عوامل هویتی اهل تسنن به صورت عام و سلفی‌های تکفیری - جهادی به صورت خاص ریشه دارد. القای تصور خطر اضمحلال هویت سنی در برابر تشیع از سوی سلفی‌ها به مردم و تفاوت‌های شدید دینی، مذهبی و قومی در عراق و سوریه، و نیز برخی از تبعیض‌ها میان شیعه و سنی در دولت‌های گذشته و حال، نوعی غیریت‌سازی و عدم امنیت خاطر در قبال هستی‌شناسی و پایایی هویت در بین اهل تسنن

پدید آورده است که بستری برای رشد سریع و با شدت و خشونت سلفی‌گرایی جهادی - تکفیری و گسترش آن در فضای سرزمینی این دو کشور، فراهم کرده است. این غیریت‌سازی و تصویرسازی در خصوص تهدید هویت سنی تشدید شد و بر مبنای آن، هجرت از تمامی مناطق دنیا به عراق و سوریه و با فتوای رهبران سلفی شکل گرفت. این بستر خاص به واسطه هویت فرامرزی و فراملی بعثی و سلفی و نیز آرمان رستاخیز و بعث عرب و تسنن، جذابیت بیشتری برای اهل تسنن عرب فراهم آورد و بسیاری از قبایل عرب سنی را به خود جذب نمود. همراهی جریان بعثی و سلفی و نزدیک‌تر شدن دیدگاه آنها، بعثی‌گرایی را از هویت سکولار خود فاصله داده، در پیوند با سلفی‌گرایی، نوعی رستاخیز و بعث اسلامی افراطی را رقم زده است. این امر نشان‌دهنده نقش عوامل معنایی و هویتی و در کل، ساختار معنایی در برساختگی ساختار اجتماعی سلفی‌گری در عراق و سوریه از منظر سازه‌انگاری است، که به بروز نوعی خاص از هویت‌ها و رفتارها از سوی جریان سلفی‌گری در این دو کشور انجامیده است و آن را از دیگر مناطق جهان اسلام متمایز می‌سازد.

بر اساس ساختار معنایی و هویتی سلفی‌های افراطی، شناخت، برداشت و تفسیر محیط اجتماعی، سیاسی و غیره به گونه‌ای صورت گرفته که تفکر سلفی‌گری در محوریت قرار دارد و گروه‌های رقیب در جمع «دیگران» قرار گرفته‌اند و مبارزه خشونت‌آمیز با این دیگری به شکل انگاره‌ای رهابخش برای سلفی‌ها تبدیل شده است. این انگاره با تبلیغات گسترده داخلی و خارجی به حالتی بین‌ذهنی در بین بخشی از جامعه اهل تسنن بدل شده است. از این رو، درک سلفی از فضای اجتماعی، سیاسی، عقیدتی و غیره در سوریه و عراق، بر خشونت، تقابل و ترور مبتنی است که در قالب مفاهیمی چون جامعه جاهلی، جهاد (با تفسیر نوین سلفی)، هجرت، تکفیر، عدو قریب و اندیشه سنی (سلفی) - عربی (بعثی) قوام یافته است.

منابع

- ابراهیم نژاد، محمد و مهدی فرمانیان، (۱۳۹۳)، *دولت اسلامی عراق و شام: بررسی و تحلیل تاریخ و افکار*، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
- اشرف نظری، علی و عبدالعظیم السمیری، (۱۳۹۳)، "بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش): فهم زمینه‌های فکری و سیاسی - اجتماعی"، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفدهم، شماره ۶۸، زمستان، صص ۷۵-۱۰۸.
- آشنا، حسام‌الدین و محمدرضا روحانی، (۱۳۸۹)، "هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مولفه‌های بنیادی"، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۴، زمستان، صص ۱۵۷-۱۸۵.
- امیر محمدی، محمد، (۱۳۸۷)، «برساخت گرایبی و سیاست خارجی»، تاریخ نگارش ۱۳۸۷/۷/۸ در:



www.aftab.ir

- امینیان، بهادر و سید حسام‌الدین زمانی، (۱۳۹۵)، "چهارچوبی نظری برای رفتار گروه داعش"، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۶، بهار، صص ۱-۲۴.
- جمالی، جواد، (۱۳۹۰)، "مدل تئوریک تحلیل افراطی‌گری"، آفاق امنیت، شماره ۱۲.
- جی بلامی، آلکس، (۱۳۸۶)، *جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه ای یا همگرایان جهانی*، ترجمه محمود یزدان فام و پریسا کریمی نیا، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حق‌پناه، جعفر، (۱۳۹۰)، "هویت، قومیت و سیاست خارجی در خاورمیانه"، مجله سیاست، شماره ۱۷، بهار، صص ۸۱-۹۶.
- دلاوری، رضا، (۱۳۸۶)، «نظریه برساخت گرایبی در روابط بین‌الملل»، تاریخ نگارش ۱۳۸۶/۸/۷ در:

www.Delawari46.blagfa.com

- رضایی، حسن و اسماعیل رضوانی فر، نشریه پژوهش‌های منطقه‌ای، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۱۷.
- رفیعی، محمدطاهر، (۱۳۹۵/۰۳/۰۳)، تأثیر تفکر جهادی «عبدالله عزّام» در گسترش خشونت‌های «القاعده»، وبسایت دبیرخانه کنگره جهانی مقابله با جریان‌های افراطی و تکفیری، تاریخ بازنمایی: ۱۳۹۵/۰۴/۱۵ در:

<http://makhaterltakfir.com>

- سمیعی اصفهانی، علیرضا، ایمان شریف‌یلمه، (۱۳۹۵)، "واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری داعش در سوریه و عراق"، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان،

صص ۱۸۷-۱۶۱.

-سید قطب (۱۹۷۳)، *معالم فی الطریق*، قاهره: انتشارات دارالشروق.
-شحاده، مروان، (۱۳۹۶)، *سیر گفتمان سلفی‌گری*، ترجمه محمدکاظم جعفری، تهران: انتشارات سروش.

-شیعه‌نیوز، (۱۳۹۳/۰۱/۱۰)، آمار و ارقام مسلمانان و شیعیان در جهان، تاریخ بازیابی ۱۳۹۵/۱۱/۱۷، موجود در:

<http://www.shia-news.com/fa/news/70184>

-عابدی اردکانی، محمد، روح الله نادری بنی و محسن شفیعی سیف آبادی، (۱۳۹۰)، "تحلیلی سازه انگارانه از رفتار دولت های بزرگ با ایران در دوره رضا شاه"، *فصلنامه دانش سیاسی*، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۱۷۶-۱۴۵.

-عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی، (۱۳۸۹)، "القاعده پس از ۱۱ سپتامبر (با تأکید بر عراق)" *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، تابستان، شماره ۲.
-فرمانیان، مهدی، (۱۳۹۳)، *کنگره جهانی جریانهای افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام*، قم.

-فکوهی، ناصر، (۱۳۷۸)، *خشونت سیاسی؛ نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها*، تهران، پیام امروز.

-مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۳)، "سازه‌انگاری به‌عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۵.

-نوربخش، یونس و منصوره مهدی‌زاده، (۱۳۹۴)، "ایدئولوژی جریان داعش و دلایل تاریخی-اجتماعی گرایش به آن"، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۲، شماره ۲، زمستان، صص ۲۶۲-۲۳۹.

-الهاشمی، هشام، (۲۰۱۵)، *عالم داعش*، لندن: انتشارات دارالحکمه.

-هوشنگی، حسین و احمد پاکتچی، (۱۳۹۰)، *بنیادگرایی و سلفیه*، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

-یزدانی، عنایت‌اله و رویا نژادزندی، (۱۳۹۳)، "نگاهی سازه انگارانه به ظهور پدیده تروریسم در منطقه خاورمیانه (با تأکید بر پیدایش داعش در منطقه)"، *فصلنامه حبل‌المتین*، سال سوم، شماره ۹، زمستان، صص ۱۷۰-۱۴۳.

November 2014.

- Dabiq. issu 3. (1435). *A Call to Hijrah*. Shaval.
- Dabiq. issu 8. (1436). *Shariah alone will rule Africa*. Jumad- Alakhar.
- Sly, Liz, (2015/04/04), The hidden hand behind the Islamic State militants? Saddam Hussein's, Washington Post:
https://www.washingtonpost.com/world/middle_east/the-hidden-hand-behind-the-islamic-state-militants-saddam-husseins/2015/04/04/aa97676c-cc32-11e4-8730-4f473416e759_story.html?utm_term=.ef71f909fff8.
- Spada, Andrea, (2015/06/18), Islamic State, Baathism and Salafism, Islam Media Analysis, Available at: <http://www.islamedianalysis.info/islamic-state-baathism-and-salafism>.
- Wendt, A, (1994), "Collective Identity and the International State," American Political Science Review, Vol, 88, pp 391- 425.
- Wendt, A, (1999), Social Theory of International Politics, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wendt, Alexander, (2004), "The State as Person in International Theory", Review.
- Zehfuss, M., (2001), "Constructivism and Identity, a Dangerous Liaison", European Journal of International Relations, Vol. 7. No.3, pp. 315-348.

